

فلاخن ۲۱۷

وقتی که ما تم نگرفتمه ایم

هم سازماندهی کنیم

چند نکته‌ی حیاتی در مورد قیام ژینا



وقتی که ماتم نگرفته‌ایم

هم سازمانده‌ی کنیم

چند نکته‌ی حیاتی در مورد قیام‌ثبوت

در این متن به هیچ‌وجه قصد این را نداریم که قیام ژینا، شرایط برساننده‌ی آن و روند تاکنونی و چشم‌اندازهای آتی را مورد تحلیل قرار دهیم. در این زمینه خوشبختانه تاکنون نیز مطالب درخوری در رسانه‌های گوناگون به‌ویژه در سایت‌های «نقد اقتصاد سیاسی» و «نقد» منتشر شده است و به‌خصوص خواندن مطلب بسیار مهم سایت نقد تحت عنوان «زن، زندگی، آزادی؛ دستاوردها و چشم‌اندازها»^۱ را توصیه می‌کنیم. این متن نوشته می‌شود تا بر برخی نکاتی تاکید کند که هرچند احتمالاً برای نیروهای انقلابی بدیهی به نظر می‌رسند یا فرض بر این است که بدیهی به نظر می‌رسند، اما باید آن را به شکل یک دستورالعمل جدی، مبرم و ضروری، به ویژه در مقطع کنونی در دستور کار قرار داد و پیگیرانه انجام آن را پیش برد.

برای تاکید بر این نکات اما لازم است بسیار کوتاه و مختصر، در حدی که شرایط فعلی اقتضا می‌کند و در فرصت تنگ کنونی امکان نوشتن و خواندن آن موجود است به سه مقطع اساسی در قیام ژینا توجه کنیم. بعد از قتل ژینا (مهسا) امینی توسط پلیس گشت ارشاد و واکنش‌های فراوان نسبت به آن اولین جرقه‌ی اعتراضات در کردستان زده شد. تشییع جنازه‌ی ژینا امینی در سقز تبدیل به یک تظاهرات اعتراضی عظیم شد و در فاصله‌ی کوتاهی برخی شهرهای دیگر کردستان، به خصوص سنندج تبدیل به صحنه‌ی اعتراضات مردمی گشت، اعتراضاتی که به مرور اعتلا یافت و به نبردی رویارو با نیروی سرکوب جمهوری اسلامی مبدل شد و نیز به شهرهای دیگر کردستان تسری یافت. تسری‌ای که برخلاف تحلیل‌های برخی جریانات چپ در مورد فراخوان اعتصاب احزاب کردستانی، اعتصاب سراسری شهرهای کردستان در خدمت آن قرار گرفت و در ضمن به هیچ‌وجه اعتراضات خیابانی را تضعیف نکرد. اهمیت تاکید بر سرآغاز اعتراضات در کردستان و نحوه‌ی اعتلا و گسترش آن در این است که می‌توانیم بر

۱. مطلب را می‌توانید در این [آدرس](#) بخوانید.

خصلت‌هایی در جامعه‌ی کردستان انگشت بگذاریم که اینک می‌تواند به شکل فراخوانی در دستور کار نیروهای انقلابی قرار بگیرد. جامعه‌ی کردستان، جامعه‌ای است که انقلاب ۵۷ به معنایی هرگز در آن سرکوب نشد. هرچند بارها مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفت، احزاب و سازمان‌ها مجبور به عقب‌نشینی به آن سوی مرزها شدند، کشتارهای وسیعی در آن انجام شد که هنوز حتا ابعاد کامل آن روشن نشده است، بارها - و حتا در سال‌های اخیر - با توپ و تانک و بمب و خمپاره مناطقی از آن کن‌فیکون شد و عناصر مبارزش در خارج از مرزها - از کردستان عراق تا اروپا - توسط جوخه‌های ترور جمهوری اسلامی به قتل رسیدند اما دقیقن به دلیل مقاومت درخشان مسلحانه و نیز پایگاه توده‌ای احزاب کردستانی در میان مردم منطقه که به مقاومت مسلحانه خصلت توده‌ای می‌داد، هرگز بخشی از قلمرو جمهوری اسلامی نشد. معنای ایجابی این نکته این است که در کردستان با جامعه‌ای روبه‌رویم که احزاب سیاسی پایگاه مردمی معین، مشخص و گسترده‌ای دارند و سیاست بخش تفکیک‌ناپذیری از جامعه محسوب می‌شود. شاید تنها نظیر چنین وضعیت اجتماعی‌ای در منطقه؛ غیر از بخش‌های دیگر کردستان در عراق، ترکیه و سوریه، فلسطین باشد. بنابراین برای فهمیدن دلایل موفقیت فراخوان‌هایی نظیر فراخوان اعتصاب عمومی که در جامعه‌ی کردستان سنتی شناخته شده است و بارها به شکل موفق‌تری انجام گرفته، باید این وضعیت اجتماعی را عمیقن درک کرد. همراهی اکثریت قریب‌به‌اتفاق بازاریان و مغازه‌دارهای شهرهای کردستان با فراخوان‌های اعتصاب عمومی لزومن به این دلیل نیست که آنها نیز بخشی از پایگاه توده‌ای احزاب کردستانی هستند. هرچند طبعن در یک پایگاه توده‌ای و با توجه به گوناگونی سمت‌گیری سیاسی و طبقاتی احزاب کردستانی هرکدام از آنها دارای خصائل هستند که بتوانند بخشی از بازاریان، مغازه‌دارها و پیشه‌وران خرده‌پا را جذب ایده‌های خود کنند، اما گذشته از این خصلت ویژه‌ی جامعه‌ی کردستان و حضور سیاست به عنوان بخش لایتجزای زندگی عمومی مردم موجب شده است که تقریبن تمامی کسبه و بازاریان ترجیح بدهند در اعتصاب‌های عمومی شرکت کنند تا در جامعه بدنام نشوند و به این‌ترتیب کسب‌وکار آنان آسیب نینند. هراس بازار در کردستان از مردمی که هنوز «جاش» بودن برای آنها مترادف با پلیدی است، بیش از هراس بازار از اداره‌ی امکان و اطلاعات و سایر نهادهای سرکوبی است که هر بار تهدید می‌کنند مغازه‌های کسبه‌ی متخلف را پلمپ خواهند کرد.

وضعیت به گونه‌ای است که حتا جمهوری اسلامی نیز به صورت دوفاکتو حضور احزاب کردستانی را در زندگی روزمره‌ی مردم کردستان پذیرفته است. هرچند همواره و طی چهار دهه‌ی اخیر شدیدترین برخوردها را با نیروهای عضو و هوادار این احزاب روا داشته و کردستان یکی از مناطق ایران است که هم‌چنان در آن اجرای حکم اعدام برای زندانیان سیاسی امری متداول محسوب می‌شود و چندین زندانی سیاسی الساعه زیر حکم اعدام قرار دارند.

اما در ضمن جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند چاره‌ای غیر از این ندارد که در جامعه‌ای چنین سیاسی و چنین متحزب و سازمان‌یافته حضور احزاب سیاسی درون جامعه را به عنوان یک واقعیت عینی و مادی بپذیرد.

بنابراین خصلتی که می‌خواهیم روی آن تاکید کنیم همین ویژگی جامعه‌ی کردستان است که توانست امکانات ایجاد همبستگی با بیرون از خود و در سرتاسر ایران را نیز به خوبی فراهم کند. و در ضمن تا این لحظه جانانه در مقابل نیروی سرکوب حکومتی مقاومت کند و اشکال نوین و شگفتی از قیام را بیافریند.

مقطع دوم انتشار فراخوانی برای تجمع در تهران بود از جانب جمعی از «فعالین زنان» که به تجمعی در تقاطع معنادر خیابان حجاب و بلوار کشاورز دعوت کرده بودند. ابعاد این تجمع احتمالاً حتا از تصور فراخوان‌دهنده‌گان آن بیرون بود و به ویژه این‌که این تجمع تبدیل به آغاز تجمعات متعدد و مداومی در شهرهای گوناگون شد که اینک آن را به نام «قیام ژینا» می‌شناسیم، تا این لحظه ادامه دارد و مانند هر خیزش و قیام دیگری ابعاد پیش‌بینی‌ناپذیر و تکینی را بروز داده است. مسئله توقیفی کوتاه بر خود آن فراخوان است. این فراخوان، هرچند با امضای مبهم «جمعی از فعالین زنان» منتشر شد اما از همان ابتدا هم پیدا بود که این «جمعی از فعالین» بر خلاف برخی امضاهای دیگر و معمول پای بیانیه‌های مختلف که معمولاً از جانب جمع محدودی صادر می‌شود که هیچ بدنه‌ی اجتماعی‌ای هم ندارند (برای مثال و به شکل خیالی جمعی از غواصان ساکن جزیره‌ی کیش که می‌تواند شامل دو، یک یا حتا هیچ غواص ساکن جزیره‌ی کیش باشد) لاقلاً شامل شبکه‌ای از روابط پایدار بوده که توانست علاوه بر تهران در برخی از شهرهای دیگر نیز تجمع‌های مشابهی را با عنوانی مشابه یا تحت عنوان «جمعی از فعالین اجتماعی» فرا بخواند. در واقع فراخواندن برای تجمع در حجاب/ بلوار کشاورز تنها حاصل مقطعی جوشش احساسات خدشه‌دارشده به میانجی قتل ژینا امینی نبود، بلکه در شکلی از روابط پایدار و سازمان‌یافته امکانات انتشار فراخوان از پیش از قتل ژینا امینی هم موجود بود. روابطی که به ویژه با توجه سنت پایدار جنبش زنان در داخل کشور به احتمال بسیار زیاد، نه فقط شامل روابط پراکنده‌ی افراد با هم بلکه هم‌چنین شامل جمع‌های کوچکی می‌شده که هر کدام در این حوزه سال‌ها فعال بوده‌اند. بنابراین خصلتی در مقطع صدور فراخوان که می‌خواهیم روی آن تاکید کنیم سازمان‌یافتگی روابطی است که بدون آن حتا امکان «تصمیم» برای صدور فراخوان مهیا نمی‌بود.

مقطع سوم ورود دانشگاه به جنبش در روز اول و چند ساعت پیش از آغاز تجمع حجاب/ بلوار کشاورز بود؛ اما آن را به این دلیل به عنوان مقطع سوم در نظر می‌گیریم که اولین فراخوان‌های تجمع در دانشگاه‌ها عمدتاً بعد از انتشار فراخوان «جمعی از فعالین زنان» و شاید متأثر از آن یا لاقلاً متأثر از شرایطی بود که فرمان صدور

فراخوان برای تجمع در آن احساس می‌شد و در ضمن هرچند در روزهای بعدی تجمعات اعتراضی بدون فراخوان در سطح شهر شکل گرفت و جمع فراخوان‌دهنده‌ی اولیه دیگر فراخوانی صادر نکرد اما دانشگاه به تجمع هر روزه تا مقطع تهاجم و بازداشت‌های وسیع ادامه داد. با وجود این‌که جریان صنفی و نهاد اجرایی شورای صنفی به دلیل سرکوب‌های مداوم بین دی ۹۶ تا پایان سال ۹۸ بسیار تضعیف شده بود و تعطیلی طولانی‌مدت به بهانه‌ی شیوع کرونا عملن آن را از نفس انداخته بود، با بازگشایی دانشگاه در فروردین ۱۴۰۱ به سرعت ارتباطات دانشجویی بر یک زمینه‌ی عینی و مادی در هر دانشگاهی شکل گرفت. این زمینه‌ی عینی و مادی از یک‌سو دور جدیدی از تهاجمات نولیبرالی به نهاد آموزش، پولی‌سازی‌های جدید، واگذاری‌های تازه به بخش خصوصی و گران شدن امکانات رفاهی و آموزشی بود و از سوی دیگر اقدامات تعرضی حراست و نهادهای نظارتی دانشگاه در مورد پوشش دانشجویان، به خصوص دانشجویان دختر. در مقابل، استقبال پر شور از برگزاری انتخابات شوراهای صنفی، که در نتیجه‌ی آن حتا به‌رغم انواع آیین‌نامه‌های دست‌وپاگیر، بسیاری از شوراهای صنفی توانستند تشکیل شوند و از سوی دیگر چندین تجمع در دانشگاه‌های مختلف علیه اقدامات نظارتی حراست پیشاپیش بستر مادی پیوند دانشگاه و قیام ژینا را فراهم کرده بود. دانشگاه درست مانند دی ۹۶ که شعار اصولی «اصلاح‌طلب اصولگرا/دیگه تمومه ماجرا» از درون آن طرح و همگانی شد، این‌بار پیشگام طرح شعار «مرگ بر ستمگر/چه شاه باشه چه رهبر» بود که نه به گستردگی شعار پیشین اما دست‌کم در محدوده‌ای قابل توجه تکثیر و تکرار شد. بنابراین خصلتی که در مورد مقطع سوم جنبش می‌خواهیم روی آن تاکید کنیم نقش و کارکرد بستر فراهمی بود که در شکل و شمایل مبارزات صنفی و تجمع‌های اعتراضی دانشجویی در عرض همین چند ماه شکل گرفته بود و نشان داد که تا زمان تهاجم و بازداشت‌های گسترده توانسته است هر روز در چندین دانشگاه تجمع‌های بزرگ و تعرضی برگزار کند و اکنون تنها نه فقط به واسطه‌ی بازداشت‌های گسترده بلکه به میانجی تعطیلی دفعتی دانشگاه همراه با محاصره‌ی نظامی برخی از دانشگاه‌ها مانند دانشگاه تهران در تلاش هستند سلسله‌ی این تجمعات را متوقف کنند.

بدون شک تاکید بر این سه مقطع به معنای نادیده گرفتن انواع ابتکارات مردمی و مبارزات توده‌ها نیست. توده‌ها به راستی جانانه در مقابل نیروی سرکوب ایستاده‌اند و همه‌چیز از اعتلای مبارزات توده‌ای خبر می‌دهد. هرچند هم‌چنان اعتقاد داریم اعتلای فعلی مبارزات توده‌ای را باید با ارجاع به شکافی فهمید که در خیزش دی ۹۶ در وضعیت ایجاد شد اما میزان تعرضی که توده‌ها در خیابان به نیروی مسلح حکومتی انجام دادند بی‌همانند و بی‌سابقه است. علاوه بر این لحظات درخشانی چون پیوستن مردم شهرهای مختلف آذربایجان به این قیام قطعن باید در زمان خودش مورد تحلیل و تبیین قرار بگیرد. این البته وضعیتی بود که در متون متعدد بر آن تاکید

شده بود و نه بر مبنای یک درایت پیشگویانه بلکه بر اساس فهم روند تحولات اجتماعی روشن بود که مبارزات توده‌ای در روند تکاملی خودش، با یک هوشمندی مردمی، تجارب گذشته را جمع‌بندی می‌کند و این جمع‌بندی را در نبردهای آتی به کار می‌بندد. همه‌چیز مؤید همین است که توده‌های به‌جان‌آمده از دی ۹۶ تاکنون بارها و بارها مردم به خیابان آمدند و در نبرد با هیولای جمهوری اسلامی تجربه اندوختند. در دی ۹۶، مرداد ۹۷، آبان ۹۸، در قیام تشنگان (قیام هموز)، قیام آب، قیام گرسنگان و اکنون قیام ژینا (قیام زندگی) این تجارب به هم افزوده شده‌اند و رشته‌ی قیام‌ها و خیزش‌ها به هم نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شده است. در مقابل این صحنه‌ها قطعاً هر نیروی انقلابی که هیچ، هر انسان منصفی هم لب به ستایش می‌گشاید.

اما سوالی که نیروی انقلابی و جنبش کمونیستی باید بی‌رحمانه خودش را در مقابل آن قرار دهد این نیست که چگونه رژیم سرنگون می‌شود بلکه این است که چگونه در فواصل میان قیام‌ها و خیزش‌ها می‌توان به امکانات مادی سازمان‌یافته‌ای افزود که در قیام‌ها و خیزش‌های آتی اثرگذار باشد و نیز این سوال مبرم و ضروری که یک وضعیت انقلابی را چگونه می‌توان تمدید کرد. از این جهت بخشی از مبارزه‌ی جاری لزومن باید هم‌زمان امکانات آلترناتیوی رهایی‌بخش را نیز در درون خودش تعبیه کرده باشد. این البته با گرایش منزه‌طلبانه متفاوت است که در لحظه‌ی قیام فرمان به خانه ماندن می‌دهد چرا که هنوز برای حضور در قیام آماده نیست و هنوز نمی‌تواند قیام را رهبری کند. چنین گرایشی اگر در نهایت به تحلیلی هم‌سان با نیروهای چپ‌نمای محورمقاومتی منتهی نشود، در بهترین صورت تبدیل به نیرویی می‌شود که از انقلاب هراسان و مہیای پذیرش رفرمیسم است. نکته‌ی حائز اهمیت این است که رفرمیسم همواره به یک شکل ظهور و بروز نمی‌یابد و گسست از اشکال متداول آن لزومن به معنای گسست از منطق رفرمیسم نیست. یک انقلابی احتمالاً باید این را بداند که در هر صورتی، در هر شرایطی و با هر امکاناتی مشغله‌ی اول و آخر او انقلاب است.

اما چرا گمان می‌کنیم که باید اینها را در لحظه‌ی قیام بخوانیم؟ چون قیام لحظه‌های گشودگی است. زمانی که افراد بسیاری زندگی روزمره‌ی خود را متوقف می‌کنند و به قیام می‌پیوندند. به همین دلیل است که کیفیت افراد شرکت‌کننده در قیام با کیفیت گذشته‌ی خودشان تفاوت دارد چون کیفیت قیام با کیفیت زندگی روزمره متفاوت است. بنابراین لحظه‌های قیام، لحظه‌های مناسبی برای سازماندهی است و از قضا مناسب‌ترین لحظه‌ها برای سازماندهی.

شرکت در قیام اهمیت حیاتی دارد، نبرد رو در رو با نیروی سرکوب جمهوری اسلامی واجب است. اما از همه‌ی اینها مهم‌تر تداوم قیام است. تداوم قیام لزومن به معنای تداوم خود قیام نیست، بلکه به معنای تداوم منطق قیام

است. خارج شدن از زندگی روزمره‌ای که در صورت فروکش قیام باز خواهد گشت و همه‌ی ما را درگیر خودش خواهد کرد.

اگر تنها یک تجربه از خیزش‌ها و قیام‌های سال‌های اخیر کسب کرده باشیم همین است که درست در گرماگرم قیام می‌توانیم هم‌زمان خودمان را پیدا کنیم. تلاش کنیم در درون قیام نطفه‌های روزهای آینده را ببندیم. در سنگر یارانمان را پیدا کنیم و از همین حالا به روزهای آینده ببندیشیم.

اگر بخواهیم صریح‌تر و ساده‌تر سخن بگوییم در یک کلام کمیته‌ها را شکل بدهیم. این از هر چیزی حیاتی‌تر است. چه جمهوری اسلامی بماند و بتواند این قیام را نیز پشت سر بگذارد، چه نماند و در این قیام یا در قیام‌های آینده دودمانش بر باد برود، برای آینده‌ای روشن، برای تداوم مبارزه با جمهوری اسلامی یا برای این‌که از قدرت‌گیری آلترناتیوهای ارتجاعی جلوگیری کنیم به این کمیته‌ها نیاز داریم و این کمیته‌ها را در وضعیت فعلی، در اثنای قیام بهتر از هر شرایط دیگری می‌توان سازمان داد. وفادارترین هم‌زمان را در قیام بیابیم و به هم پیوند بخوریم. احتمالاً در گرماگرم قیام فرصت این نیست که تمام جوانب فعالیت یک کمیته‌ی مبارزاتی را ببندیشیم اما وظیفه داریم کسانی را پیدا کنیم که بتوانیم در وقت مقتضی به همراه آنان به این جوانب ببندیشیم. کسانی که هرچند ضروری است با آنان اکنون در مورد تاکتیک‌های نبرد با دشمن، طرح شعارهای مترقی و مقاومت در برابر سرکوب هماهنگ شویم، اما در ضمن از همین امروز حول این ایده سازماندهی شوند که در لحظه‌های فروکش قیام چه می‌توان کرد و چه باید کرد تا نه تنها برای قیام‌های آینده، بلکه برای فردای بعد از جمهوری اسلامی آماده شد. عمیقن باید این را باور داشته باشیم که نبرد امروز، هم‌زمان نبردی بر سر آینده است و در این نبرد تنها دشمن ما جمهوری اسلامی نیست.

در این متن تلاش کردیم نشان دهیم چگونه یک جامعه‌ی سازمان‌یافته و متحزب و مجموعه‌روابطی بیش و کم منظم و ازپیش‌موجود توانست نه تنها قیامی عظیم را تقویت کند بلکه سویه‌های مترقی و پیشروی آشکاری که در این قیام مشاهده می‌شود را نیز به میزان زیادی حاصل همین موارد می‌دانیم. حالا اجازه بدهید در همین وضعیت پر هیجان به این ببندیشیم که اگر روابط بیشتر و منظم‌تری در کار بود، اگر بیشتر سازمان‌یافته بودیم، اگر کمیته‌هایی شکل گرفته بود که در محل کار و محل تحصیل و محل زندگی در روزهای پیش از قیام حضور داشت، قیام ژینا تا چه اندازه می‌توانست گسترده‌تر، عمیق‌تر و مترقی‌تر از امروز باشد.

امروز هم نباید منتظر شویم تا قیام فروکش کند و آنگاه به فکر سازماندهی باشیم. تجارب گذشته نشان می‌دهد با بازگشت نظم استیلاگر زندگی روزمره و توقف وضعیت فوق‌العاده‌ی ناشی از قیام، لحظه به لحظه امکانات

سازمان‌یابی کاهش می‌یابد. بنابراین اگر بخواهیم با ارجاع به جمله‌ای که بارها آن را در این سال‌ها شنیده‌ایم که توصیه می‌کند: «ماتم نگیرید، سازماندهی کنید» به دستور کاری برای لحظه‌ی اکنون بیندیشیم، به این که اکنون که ماتم نگرفته‌ایم و در خیابان نبرد می‌کنیم چه کنیم؟ پاسخ روشن و قاطع ما این است: سازماندهی کنیم!

منڙپوڻ
Manjanigh

